**درس خارج اصول استاد حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: استصحاب**

**14020308**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین و لعن علی اعدائهم اجمعین من الان الی قیام یوم الدین.

بحث سر این بود که استصحاب، استصحاب نجاست با قاعدۀ طهارت اینها در جایی که وجود داشته باشند رابطه‌شان چه شکلی است؟ شهید صدر این مطلب را مطرح کرده بودند که اصلاً دلیلی که قاعدۀ طهارت را اثبات بکند موارد استصحاب نجاست را نمی‌گیرد به دلیل این که کل شیء نظیف حتی تعلم انه قذر ممکن است حالا من با تعبیر دقیق‌تر عرض بکنم معلوم نیست قَذِرٌ وصف باشد، ممکن است قذر فعل باشد حالا قَذِرَ یا قَذُرَ به هر حال فعل باشد و ذالش معلوم نیست مضموم باشد ممکن است ذالش مفتوح باشد و فعل باشد. حالا که فعل شد تعبیری که در کلام شهید، این بحث را در شرح عروه سه جا ایشان دارد بنابراین برنامه‌ای که در کامپیوتر هست، چاپی که در کامپیوتر هست بحوث فی شرح العروة، جلد ۱، صفحۀ ۸۶ و ۳۱۳؛ جلد ۲، صفحۀ ۲۰۶، و در بحوث فی علم الاصول، جلد ۶، صفحۀ ۳۵۸، مباحث الاصول، جلد ۵، صفحۀ ۵۶۰، در اضواء و آراء آقای هاشمی هم که در واقع حاشیه بر بحوث فی علم الاصول هست، جلد ۳، صفحۀ ۴۴ این بحث آمده. در تعبیری که شهید صدر من از بحوث فی شرح العروة برداشت کردم ایشان می‌گوید که این روایت می‌گوید کل شیءٍ نظیف، ممکن است حتی تعلم انه قَذِرَ باشد، حتی تعلم انه قَذِرَ یعنی این که تا بدانید که قذارت حادث شده و این فعل ماضی هست و دال بر حدوث هست در جایی که حالت سابقۀ شیء نجاست هست قذارت در آن حادث شده، این داخل در غایت هست، بنابراین دیگر نظیف بودن در این مورد نمی‌آید. به تعبیر دیگر طبق این تقریب اصلاً روایت دال بر استصحاب است، نه تنها دال بر عدم استصحاب نیست، دال است و چون در غایتش می‌گوید که اگر این شکلی تعبیر. این تعبیر ما از جهات مختلف به نظرمان اشکال هست، یکی این که عرض کردم اصل این که هیچ وقت اینجوری خوانده نشده هیچ کس به این چیز مطرح نکرده این خودش نشانگر این است که این تقریب، تقریب درستی نیست. در مورد این تقریب، این اشکال یک تتبع فی الجمله‌ای کردم ببینم قبل از شهید صدر آیا کسی این مطلب را آورده یا نه، نخستین باری که در مورد این مطلب توضیحی دیدم در کلام مرحوم میرزای قمی در قوانین عبارتی بود که می‌گوید این قَذِرٌ، اصلاً این بحث را که آیا قَذِرٌ چجوری باید تلفظ کرد، این را برای اوّلین بار من در قوانین دیدم و عبارت قوانین بعینه در خزائن مرحوم نراقی هم وارد شده، یک مقدار تفاوت‌های نسخه بدلی و نسخه‌ای دارند. عبارت قوانین این است

«الظاهر ان لفظ قذر صفة مشبّهة دالة على الثبوت مناسبة لارادة ما ثبت قذارته بالذات او بالعرض» در قوانین دارد «أو بسبب الملاقاة» این او در نقل خزائن الاحکام، جلد ۲، صفحۀ ۳۲۸ نیست، شاید همین مناسب‌تر باشد که او نباشد، بسبب الملاقاة توضیح همان بالعرض هست، به هر حال «لا فعل ماض مفيّد لتجدّد حصول القذارة،» به تناسب بحثی که اینجا دارد. بعد از ایشان این بحث را در مطارح دیدم، شیخ انصاری. در مطارح الانظار شیخ انصاری اصلاً استظهار کرده فعل است. عبارتش را من می‌خوانم ایشان در مطارح الانظار این وارد شده. جلد ۴، صفحۀ ۱۰۷. نه البته استظهار در استدلالش استظهار هست. در مطارح الانظار در بحث استصحاب این که: «قد يستدلّ بأخبار أخر» بر استصحاب «... منها: ما قد اشتهرت روايته و لم نجدها في كتب الحديث على ما أفاده الأستاد- أديم ظلاله- من قوله: «كلّ ماء طاهر حتّى تعلم أنّه قذر» و قول الصادق عليه السّلام في موثقة عمّار: «كلّ شي‏ء نظيف حتّى تعلم أنّه قذر»»

حالا آن کل ماء طاهر این، آن که در روایات هست مرحوم شیخ می‌گوید پیدا نکردم تعبیر روایات الماء کلّه بوده، کلّ ماء طاهر نیست، الماء کلّه طاهر حتی تعلم انه قذر هست. و آن روایت دارد، در کافی هست دو تا سنت دارد که بحثش را در جلسۀ قبل عرض کردم. و قول الصادق علیه السلام. حالا آن یک بحث سندی دیگری هم دارد من بعد از این بحث به آن خواهم پرداخت، مرحوم مجلسی اوّل اینجا در روضة المتقین یک توضیحاتی در مورد این روایت دارد، این را بعد از این بحث من به آن وارد می‌شوم، مراجعه بفرمایید همان اوائل روضة المتقین به نظرم جلد ۱، صفحۀ ۳۳ بود که آن که مرحوم ملا محمد تقی مجلسی بحث‌هایی دارد که بحث‌ها خوب است یک مقداری لا اقل مبانی‌اش را اشاره بکنم. به هر حال.

«و قول الصادق عليه السّلام في موثقة عمّار: «كلّ شي‏ء نظيف حتّى تعلم أنّه قذر» و التقريب فيهما أنّ كلمة «قذر» فعل ماض، و حصول القذارة في الشي‏ء مسبوق بالعلم بالطهارة، فمفاد الروايتين طهارة كلّ ماء و نظافة كلّ شي‏ء علم طهارته أو نظافته حتّى يحصل العلم بقذارته و أنّه حصل فيه وصف القذارة،»

بعد مرحوم شیخ انصاری قبول نمی‌کند من گفتم که تقریب می‌کند.

«إلّا أنّ ذلك غير معيّن؛ لوجود احتمالات أخر في الرواية، بل و هو أقبح الوجوه. و التحقيق أنّ الرواية الأخيرة يحتمل وجوها، فإنّ لفظة «قذر» يحتمل الماضوية، و الوصفية،»

بعد شروع می‌کند این بحث‌ها را مطرح کردن و مفصّل این را بحث می‌کند که آیا کدام درست است، کدام درست نیست و امثال اینها.

این یک نکته که این که این را ما قَذِرَ بخوانیم خیلی بعید است، خصوصاً با توجه به مقابله‌ای که با نظیف هست که ظاهرش این است که شبه همان هست. البته من اینها را دیدم در کتاب آقای ایروانی دروس تمهیدیة فی القواعد الفقهیة به این استدلال کرده که کأنّ چون در کنار کل شیءٍ نظیف قرار گرفته باید قَذِرَ باشد، نه اینها را جزء مؤیدات باید قرار داد، ادلۀ قطعیه نیستند که حالا چون آنجا نظیف هست اینجا هم باید قَذِر حتماً چیز باشد. یک مجموعۀ مؤیدات را کنار هم بگذاریم اطمینان حاصل می‌شود که این قذر چیز هست. حالا نکات دیگری هست که بعد عرض می‌کنم آن نکات دیگر چی است. مشابهات این روایت هم به همین شکل فعلی نیست، به شکل وصفی است، کل شیء لک حلال حتی تعلم انه حرام، این ترکیب‌های مشابهی که، و این شکلی است یعنی فعل حلال را در مقابل حرام قرار داده، این هم مثل نظیف در مقابل قَذِر قرار داده می‌شود. این مشابهاتش هم مؤید همین مطلب هم هست. بنابراین اصلاً این احتمالی که قَذِر فعل باشد به نظر خیلی احتمال بعیدی می‌آید، آدم اطمینان دارد اینجا فعل نیست یا اگر هم اطمینان هم نداشته باشد من در جلسۀ قبل عرض می‌کردم تعبداً فهم علما نسبت به این مطلب حجت هست و دلیل انسداد صغیر اقتضاء می‌کند که آن جوری که نوع افراد عبارت را می‌خوانند آن عبارت آن گونه خوانده شود، این اجمال قضیه. حالا این یک مرحلۀ بحث که.

حالا ببینیم اصل این که اگر فعل باشد چجوری دلالت بر این مطلب می‌کند؟ در کلام آقای آسید کاظم حائری در مباحث الاصول هیچ توضیحی نیامده، در مباحث الاصول فقط همین گفته دال بر حدوث هست. ۵۶۰، می‌گوید که: «إذ دليل‏ قاعدة الطهارة: إمّا هي الروايات الواردة في الموارد الخاصّة و هي ليس لها إطلاق لفرض اليقين بالنجاسة السابقة، و إمّا هي رواية: (كلّ شي‏ء نظيف حتى تعلم أنّه قذر)، و هي مجملة؛ لاحتمال كون (قذر) بضمّ الذال و كونه فعلًا لا وصفاً، و إذا كان فعلًا دلّ على الحدوث، فإذا كان الشكّ في البقاء لا تجري القاعدة.»

همین مقدار عبارت دارد. ولی عبارتی که خود شهید صدر که چیزهایش دارند می‌گویند اصلاً این روایت دال بر استصحاب می‌شود، یعنی داخل در غایت می‌شود، می‌گوید که این داخل در غایت است.

**شاگرد:** روایت کجا فرمودید؟

**استاد:** در بحوث فی شرح العروة آنجایی که به قلم خود ایشان هست که نوشته ایشان می‌گوید اگر قذارتی حاصل شد علم به حدوث حاصل شد این کفایت می‌کند. این تقریبی که در کلام شهید صدر هست به نظر خیلی ضعیف می‌آید، اوّلاً این معنایش این است که اگر قذارت حادث شد حتی بعد از حدوث قذارت هم شما باید حکم به قذارت بکنید. خب اگر قذارت در یک زمان حادث شد بعد آن قذارت از بین رفت این باید حکم قذارت بکند طبق این معنا ایشان

**شاگرد:** این که لُبّا این

**استاد:** نه این چیز نیست، معنایش این است که باید همین کار را بکنید. این معنایش این نیست، نه این که قبلاً قذارت حادث شده باشد، الآن حادث شده باشد، عبارتی که، عبارت آقای حائری با این معنا سازگار هست که مراد این باشد که همین الآن قذارت حادث شده باشد، آن باز یک تقریب بهتری است و این تقریبی که همین مقدار که قبلاً قذارت حادث شده باشد کافی هست برای این که بعد از حدوث آن قذارت هم حکم به قذارت بکنیم.

**شاگرد:** ؟؟؟ شک دیگر

**استاد:** نه بحث شک نیست. این کأنّ یک شیءای که قذر شد تا ابد قذر خواهد ماند. این می‌خواهد بگوید که یک شیءای که قذر شد هیچ وقت پاک بردار نیست، پاک شدنی نیست.

**شاگرد:** ؟؟؟ شاید منظورش است.

**استاد:** نه خب این پیداست غلط است. این معنایش این است که تفسیر شما غلط است. تفسیر شما تفسیری کردید که این تفسیر، این که حالا واقعاً ادامه داشته باشد یا ظاهراً ادامه داشته باشد این توش که نخوابیده. این معنایش این است که این تفسیر، تفسیر غلطی اینجور نباید بکنیم که یک معنای فاسد باشد. این اینجوری تفسیر کردن و اینها خب پیداست که معنایش این نیست. علاوه بر این که، نکتۀ دیگری در این روایت ذیلی دارد آن ذیل دقیقاً عدم صحت این مطلب را می‌رساند. روایت عمار ساباطی می‌گوید و اذا علمتَ فقد قذر، وقتی علم پیدا کردی فقد قذر یعنی فقد یحکم بقذارته. حالا یک نکته‌ای اینجا عرض بکنم. بعضی‌ها به قرینۀ آن ذیل خواستند بگویند حتی تعلم انه قذر فعل است، در حالی که این هیچ شاهد اصلاً شاهد نیست، می‌گوید فاذا علمتَ انه قَذِرٌ فقد قَذِرَ، فقد قَذِرَ یعنی اگر علم پیدا کردی که قذارت پیدا کردید حکم فعلی به قذارت از حالا بار می‌شود، یعنی حکم فعلی به قذارت مترتب بر قذارت واقعی نیست، علم به قذارت در اجرای حکم بالفعل قذارت دخالت دارد، این این شکلی.

**شاگرد:** پس روایت هم می‌گوید الی الابد آن قذر می‌شود؟

**استاد:** نه نمی‌گوید قذر می‌شود اصلاً ناظر به همان زمان است، اصلاً به بعد کار ندارد، شهید صدر می‌گوید چون قبلاً قَذِرْ شده الآن که چیز هست هنوز قذر است، اینجور نتیجه گرفته. ما می‌گوییم اصلاً ناظر بعد نیست، ناظر به آن عامی هست که قذارت حادث شده، ناظر به همان عامی هست که قذارت حادث شده نه به بعد. می‌گوید اگر نجس شد نجس شده، این ذیلش که می‌گوید فاذا علمت و انه قذر می‌گوید اگر، حالا آن ذیلش را

**شاگرد:** ادامه‌اش هم می‌گوید و ما تعلم فلیس علیک

**استاد:** فلیس علیک، یعنی می‌خواهد بگوید که آن قذارت واقعی که شما علم به آن ندارید منجّز نیست، آن حکم قذارت واقعی اثر فعلی ندارد، این این شکلی است. ببینید اینها اصلاً ناظر به این نیست که اگر قبلاً، اگر حتی فعل هم باشد، اگر فعل هم باشد می‌گوید اگر نجس بشود این نجاست از حالا که علم به نجاست پیدا کردی حتماً آن نجاست را بار کن. اما این که، اوّلاً این نکته را من عرض بکنم وقتی ما می‌گوییم علمتُ بأنّه قَذِرَ، این که من علم من، اگر معنا این باشد که علم به قذارت اگر حاصل شد احکام قذارت واقعی را بار کنید، این معنایش این است که از الآن که من علم پیدا می‌کنم باید بگویم از آن قبل نجس بوده از احکام را از همان قبل بار کنم. اگر مراد این باشد که ناظر به نجاست سابقه باشد، ولی این می‌خواهد بگوید هر زمانی که علم، این علم به نجاست ناظر به علمی هست که معلومش هم در زمان علم است. ما در بحث خود استصحاب این مطلب را می‌گفتیم که ظاهر در جایی که من می‌گویم لأنّک کنت علی یقین من طهارتک فشککت، اتحاد زمان یقین و متیقن هست و اتحاد زمان شک و مشکوک هست. وقتی من می‌گویم من به عدالت زید یقین دارم، یعنی عدالت الآنی، نه عدالت قبلی، من در عدالت زید شک دارم یعنی عدالت الآنی نه عدالت قبلی، اگر مراد عدالت قبلی باشد نیاز دارد به تصریح و قید و این که بگوییم قَذِرَ چون اینجا فعل ماضی هست همین مقدار کافی باشد برای تصریح به این که بین فعل و متعلق از جهت زمان اختلاف هست به نظر می‌رسد خیلی بعید است، علمتُ أنّه قذر یعنی علم پیدا کردم که این نجس شد نه نجس شدن نجاستش الآن نمی‌دانم، نجس شد یعنی الآن نجس است، ناظر به نجاستی هست که الآن دارد آن نجاست را می‌خواهد مطرح کند، اما این که نجاستی بوده که قبلاً بوده حالا یا شک دارم یا اصلاً برطرف شده اینها اصلاً نیست.

**شاگرد:** هم نجاستش قبل بوده هم علمش قبل بوده الآن شک دارم. پس اتحاد دارد زمان علم و قذارت

**استاد:** نه الآن علم دارم به چیز قبلی

**شاگرد:** همان موقع هم علم داشتم. همان موقع هم علم داشتم الآن شک کردم، لذا استصحاب نجاست شهید صدر می‌گوید باید جاری کند از این عبارت.

**استاد:** نه، من می‌خواهم بگویم ذیل روایت این نیست، ذیل روایت می‌گوید فاذا علمتَ فقد قذر و این نمی‌خواهد. ببینید اذا علمتَ فقد قذر می‌گوید که وقتی علم پیدا کردی نجس شده، حالا ذیل روایت را کنار بگذاریم، بحث من این هست که این ناظر به چی است؟ می‌گوید علم پیدا کردید به قذارت می‌خواهد بگوید در زمان علم احکام قذارت را بار کن یا حتی بعد از علم هم می‌خواهد بگوید احکام قذارت را بار کن، این که ظهور در این ندارد که می‌خواهد بگوید بعد هم احکام علم را هم بار، احکام علم را بار کن، ایشان اینجوری معنا کرده، می‌گوید علم به قذارت که پیدا کردید اگر آن علم هم از بین رفت باز هم شما باید احکام علم را بار کنید، این که ظهور ندارد. اگر این باشد معنایش این است که آن علم به علم خلاف هم تبدیل شد باید آن احکام را بار کنید.

**شاگرد:** این مقدار

**استاد:** نه آن اصلاً ظهور ندارد. یا ظهور دارد در همان زمان، یا اگر بیشتر دارد می‌گوید اصلاً شیءای که نجس شد پاک شدنی نیست. اگر می‌خواهید شما می‌گویید این معنا مراد نیست معنایش این است که ناظر به آن زمان است، به بعد اصلاً ناظر نیست. بگویید که در ظرف یقین به خلاف، یعنی نمی‌خواهد بگوید که پاک شدنی نیست، نه این ناظر به این است که یک شیءای وقتی نجس شد

**شاگرد:** وحدت داریم پس درست است؟

**استاد:** نه یعنی اشکال قضیه این است، من حالا آن ذیل را کنار بگذارید، بحث این هست که این روایت اصلاً ناظر به اجرای احکام علم به نجاست در زمان علم به نجاست هست، به بعد از زمان علم به نجاست کاری ندارد که شماها این را می‌خواهید بگویید.

بنابراین یک تقریب دیگری بر کلام شهید صدر من به ذهنم رسیده بود از کلام آقای حائری آن تقریب قوی‌تر از تقریبی هست که خود شهید صدر مطرح می‌کنند. آن این است که ما بگوییم این دلیل ناظر اصلاً نه این که به مواردی که علم سابق هست دیگر نظارت ندارد، این می‌گوید که. اینها را ملاحظه بفرمایید بعداً این بحث را تکمیل می‌کنم. اجمالش را الآن بگویم تفصیلش را بعداً، ممکن است ما بگوییم این روایت نسبت به موارد مستصحب النجاسة نفیاً و اثباتاً سکوت دارد.

**شاگرد:** موارد شک در بقا را

**استاد:** نه موارد شک در بقا را اصلاً نمی‌گیرد نه این که در موارد شک در بقا می‌گوید بگو نجس است که از عبارت شهید صدر استفاده می‌شود. اصلاً نفیاً و اثباتاً سکوت دارد، وقتی سکوت داشت ادلۀ استصحاب بلا معارض است، تقریب این باشد. این تقریب باز یک تقریب قابل دفاع‌تری است، حالا آن هم اشکال دارد بعد اشکالش را عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان